

شما اگر تخصص را برای این می خواهید که فقه، فقه انداز بشود و بتواند بسترهای موجود را مدیریت کند -نه اینکه فقط پاسخگوی مسائل مستحذنه باشد-و در مقابل حوادث موضع گیری کند و آنها را رهبری کند، طبیعتاً نیاز به یک دستگاه تفقه دارید. در این دستگاه، دیگر نمی توان موضوعات را از هم جدا کرد. شمالی‌هایی‌از تحقیق دارید و در هر لایه، موضوعاتی دارید و می خواهید آنها را به صورت یک شبکه هماهنگ کنید،طوری

گفتاری از حجت‌الاسلام سیدمهدی میرباقری

دستگاه تخصصی تفقه، لازم‌ه علم دینی

که انعکاس بر بحث‌های دیگر ملاحظه‌شده‌نه‌اینکه آنها را به صورت جزیره‌هایی مستقل از یکدیگر مورد مطالعه قرار دهد. در حقیقت شما می خواهید یک نظام تفقه ایجاد کنید که در این نظام، دیگر علمیت یک فرد مطرح نیست بلکه علمیت نظام خواهید داشت؛ مثلاً اگر در دنیا دو نظام پژوهشی وجود داشته باشد نظام علمیت هم وجود خواهد داشت. البته در حوزه تخصص هاریز، ممکن است علمیت فرد داشته باشید؛

اندیشه

اندیشه ۸۸۴۸۴۷۱



در حوزه فقه دین دیگر علمیت فرد، معنا ندارد. فقه یک مجموعه گسترده‌ای است که می‌خواهد نسبت به کل زندگی بشر اشراف داشته باشد؛ لذا احتیاج به شبکه گسترده‌ای دارد که به صورت تخصصی و دقیق، مباحث را مورد مطالعه قرار دهد. بنابراین هم تخصص لازم است، هم آفق تخصص؛ که آفق آن ایجاد یک شبکه مدیریت است. ما دنبال توسعه، تکامل و گسترش تفقه دینی هستیم و این نیاز دنیای معاصر است.

بررسی رویکرد فرهنگستان علوم اسلامی قم به علم دینی در گفت‌وگوی «جوان» با حجت‌الاسلام مصطفی جمالی

کارآمدی دین را با فقه موجود نمی‌توان نمایش داد



گفت‌وگو
سید طاهر جلالی

تولید علم دینی و مباحث مرتبط با آن، یکی از مهم‌ترین مسئله‌های امروز فضاهای علمی کشور و از نیازهای عاجل انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. در این موضوع بین نهاده‌ها و مراکز که برای خود چنین رسالتی را در نظر گرفته‌اند، تفاوت دیدگاه‌هایی به چشم می‌خورد و هر کدام به گونه‌ای خاص

برای شروع گفت و گو بفرمایید ریشه شکل‌گیری فرهنگستان علوم اسلامی و همچنین ضرورت تشکیل آن چه بوده است؟
فرهنگستان علوم اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های علامه سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی است که ایشان از شاگردان امام در نجف و جزو خبرگان قانون اساسی بودند. بعد از ایشان نیز تاکنون مدیریت این نهاد با حجت‌الاسلام سید محمد مهدی میرباقری است. فرهنگستان با یک رویکرد جامع و تمدنی ابتدای انقلاب تأسیس شد و بی برد که انقلاب سیاسی باید یک پشتوانه فرهنگی داشته باشد و الا آن آرمان‌ها و شعارها روی زمین می‌ماند و مهم‌ترین معضل ما در تمدن‌سازی در حوزه نرم‌افزار است و باید نرم‌افزار این تمدن را به وجود بیاوریم. وقوع انقلاب فرهنگی کاری به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از انقلاب سیاسی است. وقتی می‌گوییم فرهنگ تنها منظور مان فرهنگ عمومی نیست بلکه فرهنگ تخصصی و بنیادی نیز مد نظر است. فرهنگستان در زمانی تأسیس شد که در دنیای آن روز تمدن مدرنیته هژمونی خود را در جهان ایجاد کرده بود به گونه‌ای که همه کشورهای پیرامون مبتنی بر علوم و نرم‌افزار آنها تنفس می‌کردند. لذا اولین معضلی که در برابر جامعه دینی ما قرار گرفت خارج شدن از این هژمونی بود و اینکه چگونه می‌توانیم الزامات آن تمدن اسلامی را ایجاد کنیم. اولین لازمه آن این بود که ساختارها و سازه‌های تمدنی ایجاد شود. ساختارها توزیع قدرت، ثروت، اطلاعات و فرهنگ را ایجاد بکنیم. ساختارهایی که مبتنی بر دین باشد چون قید ما یک تمدن اسلامی است اگرچه این قید کار را قدری سخت می‌کند ولی به همان میزان چون بر مبنای دین است ضریب اطمینان را بالاتر می‌برد. انقلاب اسلامی تنها به انقلاب در میان مرزها قائل نبود و سخن از تمدن عظیم اسلامی و توحیدی می‌زد؛ به تعبیر امام که ما می‌خواهیم پرچم لا اله الا الله را در قتل رفیع عالم به اهتزاز در بیاوریم. سخن از تمدن اسلامی در همه عرصه‌های گوناگون چپانی بود. انقلاب اسلامی آن نظام تک قطبی که در حال رشد بود را از بین برد. تمدن لیبرال دموکراسی با از میان رفتن بلوک شرق مدعی سروده شدن پایان تاریخ بود. انقلاب اسلامی این مواز نه را از میان برد.

برای اینکه تمدن اسلامی به وجود بیاید چه گام‌هایی باید در حوزه تولید نرم‌افزار برداشته شود و به‌طور خاص فرهنگستان چه می‌خواهد بکند؟

انقلاب فرهنگی و تمدن‌ساز یک کار جدی است و نیاز به صبر و حوصله فراوانی دارد و امری زمان‌بر است همچنان که در دنیای غرب زمان زیادی صرف ساخت تمدن آن شده است. از رنسانس تا عصر روشنگری تا هژمونی فرهنگ غرب زمان زیادی گذشت و در طول این مدت طواری اسباب و وسایل تمدنی آن ریشه دواند. برای خروج از هژمونی تمدن غرب نیاز بود تا ما علاوه بر توجه به وضعیت آرمانی خود، به وضعیت دوران گذار هم توجه داشته باشیم. تولید علم و نرم‌افزار یک شبه صورت

نمی‌گیرد. علم با شعار به وجود نمی‌آید نیازمند به تلاش و پشتکار فراوان دارد. لذا بعضی از مؤسسات پژوهشی در حوزه تولید علم خود را به در حالت گذار تعریف کردند و بعضی دیگر از آنها یک کار بنیادی‌تر را شروع کردند؛ به دنبال حل آن مشکل اصلی بودند. فرهنگستان علوم اسلامی این رویه را دنبال می‌کند تا مشکل و معضل اصلی در به وجود آمدن این نرم‌افزار و ساخت تمدنی رخ براف کند. فرهنگستان از ابتدا متوجه شد در اداره جوامع امروز پیچیدگی‌هایی وجود دارد که بسیار با گذشته متفاوت است. به‌طور مثال مسئله توسعه که از مسائل جدی است به صورت هماهنگ و پیچیده و جامع سرپرستی بر تمام بشری را در بر گرفته است. انقلاب اسلامی مدعی یک تمدن جدید است و اگر قرار بر همواردی با تمدن غرب باشد و یک درگیری تمام و تمام تمدنی رخ بدهد که اقتضای نظام اسلامی همین است و مدعی است که یک برنامه جامع و کامل است و مدعی سرپرستی بر تمام شئون زندگی است. به ناچار باید یک برنامه و طرح جامع داشته باشد تا بتواند همه حوزه‌های حیات را در عمل سرپرستی کند در مقابل آن کل متسجم تمدن غربی باید یک مسئله دیگری به وجود بیاورد و نمی‌توان با یک نگاه بسیط به این سمت حرکت کرد. متأسفانه گروه‌هایی در جامعه ما، این نوع نگاه بسیط را دارند و به آن آرمان‌ها توجهی ندارند و حداکثر خواسته آنها یک دولت رفاه ژاين اسلامی هستند. از این نگاه عیب‌ی بی‌پوره هستند که بناسنت تمدنی جدید برپا شود. فرهنگستان باور داشت که کار اصلا به این سادگی‌ها نیست و نباید با نگاه حداقلی به دین، علوم امروز را بخوانیم و با اصلاح کردن آن بگوییم که علوم بر مبنای دین به دست آورده‌ایم. اگرچه این برای دوران گذار ضروری اجتناب‌ناپذیر است

ولی این نخله یک نوع انفعال را از طرف ما ایجاد می‌کند؛ اینکه شما بخواهید از الگوها و ساختارها و محصولات خود برای برآیند پیشرفت جامعه خود استفاده کنید و بعضی موضوع بانقداری ما، وقتی شما مدرنیته را تفکیک می‌کنید و بخشی از آن را استفاده می‌کنید توجه ندارید که این بخش با دیگر بخش‌ها هماهنگ است. بانکی که شما اجزای آن را اسلامی کرده‌اید ولی توجه ندارید که کلیت بانک یک پیام خاص دارد. شاید اجزای بانک مژ اسلام باشند اما بانک در نظام سرمایه‌داری جایگاه خاصی دارد.

اعتقاد جریان‌های فکری دیگر در زمینه تولید علم دینی به منظور شکل‌گیری تمدن اسلامی



در کنار همه جریان‌های فکری، فرهنگستان از همان ابتدا به این نکته توجه داشت که هم فقه حکومتی و تمدنی باید تولید شود و هم تولید علمی که تبدیل به مدل‌های توسعه علم بشود. یعنی قائل به فرآیندی بوده که از فقه شروع می‌شود و به الگو ختم می‌شود و علوم حلقه واسط بین تبدیل فقه به الگو به حساب می‌آیند و این سه حوزه اطلاعاتی فقه، علوم و الگو اهمیت فراوانی دارند



میان گفت‌مان تمدن اسلامی طیف‌های گوناگونی وجود دارد. یکی از شاخص‌های این گفت‌مان جهت‌دهی علوم است و اینکه برای رسیدن به وضعیت ایده آل باید علم دینی تولید کرد. حال در اینکه مسیر تولید علم دینی چیست و چه مسیری باید باشد تا تمدنی و حکومتی با این شرایط شما دچار یک انفعالی می‌شود که در حال حاضر در جامعه رخ داده است. فقه ما باید به تکامل برسد باید بالنده شود. به تعبیر رهبری فقه ما باید به یک فقه تمدنی و حکومتی مبدل شود. فقهی که بتواند به تعبیر شهید صدر نظامات را استنباط کند. فقه نظامات از نظر استنباط و اجتهاد تفاوت زیادی با فقه گزاره‌ای دارد که تکالیف فردی را به صورت گزاره‌ای از دین استنباط می‌کند. برای مثال شما گاهی گزاره‌های اخلاقی را از دین استنباط می‌کنید

تغییر داد. بلکه باید عالمی عوض شود تا عالمی و آدمی عوض شود باید عالم را تغییر داد عالم به معنای همه شرایط تمدنی، تاریخی و اجتماعی تاثیرات جدی در حوزه تغییر علم دارد. علاوه بر مقولات ذهنی، عینیات هم باید در این امر به کمک بیایند. شاید آقایان سعید زیبا کلام، ابراهیم فیاض و حتی استاد آردکانی را بتوان در این دسته قرار داد. گروه دیگری علم را ناشی از حالات روحی و انگیزه‌های عالم می‌دانند.

در کنار همه این جریان‌های فکری، فرهنگستان از همان ابتدا به این نکته توجه داشت که هم فقه حکومتی و تمدنی باید تولید شود و هم تولید علمی که تبدیل به مدل‌های توسعه علم شود. یعنی قائل به فرآیندی بوده که از فقه شروع می‌شود و به الگو ختم می‌شود و علوم حلقه واسط

بین تبدیل فقه به الگو به حساب می‌آیند و این سه حوزه اطلاعاتی فقه، علوم و الگو اهمیت فراوانی دارند. برای این منظور نیازمند این هستیم که فقه ما به تکامل برسد. با فقه موجود نمی‌شود سرپرستی جامعه را انجام داد. با فقه فردی تنها می‌توان به مسائل مستحذنه پاسخ گفت. در این شرایط شما دچار یک انفعالی می‌شود که در حال حاضر در جامعه رخ داده است. فقه ما باید به تکامل برسد باید بالنده شود. به تعبیر رهبری فقه ما باید به یک فقه تمدنی و حکومتی مبدل شود. فقهی که بتواند به تعبیر شهید صدر نظامات را استنباط کند. فقه نظامات از نظر استنباط و اجتهاد تفاوت زیادی با فقه گزاره‌ای دارد که تکالیف فردی را به صورت گزاره‌ای از دین استنباط می‌کند. برای مثال شما گاهی گزاره‌های اخلاقی را از دین استنباط می‌کنید

تغییر داد. بلکه باید عالمی عوض شود تا عالمی و آدمی عوض شود باید عالم را تغییر داد عالم به معنای همه شرایط تمدنی، تاریخی و اجتماعی تاثیرات جدی در حوزه تغییر علم دارد. علاوه بر مقولات ذهنی، عینیات هم باید در این امر به کمک بیایند. شاید آقایان سعید زیبا کلام، ابراهیم فیاض و حتی استاد آردکانی را بتوان در این دسته قرار داد. گروه دیگری علم را ناشی از حالات روحی و انگیزه‌های عالم می‌دانند.

حال چه منطق استنباط و چه منطق متدلوژی و چه منطق الگوسازی در دستور کار فرهنگستان است تا بتوانیم جریان روشمند دین را از مبانی تا عینیت دنبال کنیم. بتوانیم اسلام عملی و عینی را پیاده کنیم. زیرا سنگین‌ترین شبهه در جامعه ما اسلام در عمل است نه اسلام در نظر. رهبر عظیم‌الشان ما هم به‌طور جدی نسبت به این سه حوزه توجه دارند. هم از حوزه‌های علمیه مطالبه جدی دارند، سخن از فقه اجتماعی دارند، سخن از کارآمدی دین دارند و هم از دانشگاه بحث نهضت نرم‌افزاری و تولید علم را دنبال می‌کنند. سخن از الگوی اسلامی -ایرانی پیشرفت دارند. لازم است که این عرصه‌ها با هماهنگی یکدیگر پیش بروند. بحث از وحدت حوزه و دانشگاه می‌شود، بحث از کرسی‌های آزاد اندیشی می‌شود.

برای انجام کار ویژه‌های فرهنگستان چه مدت زمانی را پیش‌بینی می‌کنید و با فرض اینکه این موضوعات به خروجی بینجامد، چگونه می‌توان به عملیاتی شدن آن در سیستم فعلی سخت‌افزاری کشور امید داشت؟

کار متدولوژی و تعیین منطق سخت‌ترین لایه تولید علم است که زمانبر است و انرژی زیادی می‌طلبد و این زمان بستگی به تلاش و میزان ایمان ما به آن دارد. ببینید در تمدن غرب چه میزان به طول انجامید. هر چقدر میزان ایمان و پیگیری ما بیشتر باشد یقیناً این مسیر را تندتر طی خواهیم کرد. باید خیلی از ساختار‌ها را تغییر دهیم تا بتوانیم به این هدف برسیم. از توان تحقیقاتی مان باید به خوبی استفاده کنیم. ساختار آموزشی ما ایراد دارد یک ساختار حافظه



محور و مدرک گراست. از این دانشگاه تولید علم بیرون نمی‌آید. به رغم کارهای مثبتی که صورت پذیرفته است اما آن کار کارستانی که باید صورت بگیرد انجام نشده است. حوزه باید خودش را متولی حکومت اسلامی بداند. آن زمانی که می‌گفتند حوزه نباید به حکومت کار داشته باشد گذشته است. این شبهه آخوند حکومتی و حکومت آخوندی به تعبیر مقام معظم رهبری دیگر زمانش گذشته است. حوزه باید اتاق فکر نظام اسلامی باشد. قرار بر این است که حکومت اسلامی شدن حکومت یعنی همه تصمیم‌گیری‌های نظام اعم از خرد و کلان باید نسبتش با دین تمام شده باشد. ساختارهای جامعه ما باید اصلاح شود. ساختار نهادهای تولید علم باید به گونه‌ای باشد که با تغییر دولت‌ها خیلی دچار تغییر نشوند. دولت‌ها مجری هستند و باید بسترهای تولید علم را در جامعه فراهم کنند نباید در حوزه‌های علمی تصرف داشته باشند. یکی از افت‌های ما این است که دولتمردان ما می‌خواهند نظریه‌پرداز هم باشند. در همایش‌های علمی ما مسئولان سیاسی دعوت می‌شوند، این یک افت است.

فلسفه نظام ولایت» یا «فلسفه شدن» که فرهنگستان در راستای تولید مبانی نرم‌افزاری تمدن اسلامی مطرح می‌کند چه ویژگی دارد و چه تفاوتی بین این فلسفه با فلسفه صدرایی وجود دارد؟

ما در دو حوزه منطق‌ها و روش‌ها به عقلانیتی به نام فلسفه روش که غیر از فلسفه هستی‌شناسی است، نیازمند شدیم. فلسفه‌ای که بتواند موجب هماهنگی این روش‌ها شود و زیرساخت این عقلانیت حاکم باشد. فلسفه ما ناظر به فلسفه روش است و موضوعاً و تخصصاً بافلسفه صدرایی دو حوزه مختلف را نشانگر گرفته‌اند. فلسفه صدرایی به دنبال تبیین هستی است. ما به دنبال تغییر هستیم زیرا روش‌های ما به دنبال تغییر هستند. با روش‌ها به دنبال فقه هستیم، فقهی که می‌خواهد جامعه را تغییر دهد. دنبال علمی هستیم که می‌خواهد جامعه را عوض کند، الگویی که درصدد تغییر جامعه است. پس روش‌ها نیز باید ناظر به این تغییر باشد. فلسفه ما فلسفه تغییر است. فلسفه چگونگی است نه فلسفه چیستی و چرایی. دو حوزه مستقل است. اگر چه در بعضی از مسائل اشتراکاتی داریم. ما فلسفه خودمان را فلسفه شدن نامگذاری کرده‌ایم. قدر متعین‌های «ولایت» و «تولی» در فلسفه ما بسیار بر رنگ است. مسئله اختیار و اراده در فلسفه ما بسیار بر عالم را فاعل می‌دانیم. عالم را موجوداتی می‌دانیم که فاعل هستند و با هم ارتباط دارند و ارتباطشان بر اساس تولی و ولایت است. به این معنا نام دیگر فلسفه ما نظام ولایت است و مبانی شناختی ما بر اساس آن شکل می‌گیرد.

حوزه باید خودش را متولی حکومت اسلامی بداند. آن زمانی که می‌گفتند حوزه نباید به حکومت کار داشته باشد گذشته است. این شبهه آخوند حکومتی و حکومت آخوندی به تعبیر مقام معظم رهبری دیگر زمانش گذشته است. حوزه باید اتاق فکر نظام اسلامی باشد

ولی گاهی اوقات یک نظام اخلاقی از آن بیرون می‌کشید. ما اعتقاد داریم که جامعه ما باید یک توسعه جدی در فقه آن صورت بگیرد که این توسعه در فقه نیازمند به این است که فقاقت ما هم تغییر جدی کند؛ فقاقت به معنای آن منطق استنباط ما. منطق استنباط ما حد گزاره‌هایی از دین است نه در حد استنباط نظامات. البته این کاری به غایت دشوار است. ما معتقد هستیم که استنباط از دین به صورتی منطقی و روشمند

باید صورت پذیرد. کاری که در حوزه‌های علمی مرسوم است. مجتهد بدون روش نمی‌تواند به دنبال فهم از آیات و روایات برود. با نظر ما باید با انقلاب اسلامی همراه شود و بتواند پاسخگوی حکومت اسلامی باشد. حکومت مسئله‌ای است سؤال‌های جدی فراوی حوزه‌های علمیه مسئله است. انقلاب اسلامی همراه شود و تمدنی است. سؤالی که بعد از انقلاب اسلامی و با نگاه عمیقی که امام داشت و معتقد بود که فقه، تئوری اداره انسان از گهواره تا گور است. یک فقه حداکثری که باید همه حوزه‌های حیات را پوشش دهد. یکی از کارهایی که در فرهنگستان به‌طور جدی به آن معتقد است که تولید علم در دنیای امروز به شدت وابسته به منطق‌ها و روش‌های تحقیق است و نمی‌توان با عدم تغییر روش‌ها به تولید علم رسید. لذا متدولوژی علوم باید تغییر پیدا کند. اگر تغییر نکند شما نمی‌توانید بر مسئله علوم اسلامی فائق شوید. لذا یکی از دستور کارهای فرهنگستان به دست آوردن منطق تولید علم است. منطقی که توسعه‌ای در منابع دین داده‌اند و عقل را در کنار نقل دو منبع اصلی دین می‌دانند و توسعه‌ای در حیثیت عقل داده‌اند و دایره علوم اسلامی را وسیع‌تر کرده‌اند. البته من در جایگاه داورمی بین این نظریات نیستم. ایشان اعتقاد دارند که می‌شود از طریق فلسفه و فقه پروژه تولید علوم را در جامعه پیش برد. جریان دیگری وجود دارد که قائل به تئوری‌های فرا مبنایی هستند. فرا مبنی‌گراها علوم را تنها محصول تئوری‌هایی‌داند بلکه تنها یکی از آیشخورهای علوم را مبنایی می‌دانند. فرآیند تولید علم را صرفاً ذهنی نمی‌دانند و از نظر آنها در اثر تصرف مبنایی و با یک کار فلسفی و ذهنی یا اجتهادی، نمی‌توان علوم را در عالم

تغییر داد. بلکه باید عالمی عوض شود تا عالمی و آدمی عوض شود باید عالم را تغییر داد عالم به معنای همه شرایط تمدنی، تاریخی و اجتماعی تاثیرات جدی در حوزه تغییر علم دارد. علاوه بر مقولات ذهنی، عینیات هم باید در این امر به کمک بیایند. شاید آقایان سعید زیبا کلام، ابراهیم فیاض و حتی استاد آردکانی را بتوان در این دسته قرار داد. گروه دیگری علم را ناشی از حالات روحی و انگیزه‌های عالم می‌دانند.

در کنار همه این جریان‌های فکری، فرهنگستان از همان ابتدا به این نکته توجه داشت که هم فقه حکومتی و تمدنی باید تولید شود و هم تولید علمی که تبدیل به مدل‌های توسعه علم شود. یعنی قائل به فرآیندی بوده که از فقه شروع می‌شود و به الگو ختم می‌شود و علوم حلقه واسط

بین تبدیل فقه به الگو به حساب می‌آیند و این سه حوزه اطلاعاتی فقه، علوم و الگو اهمیت فراوانی دارند. برای این منظور نیازمند این هستیم که فقه ما به تکامل برسد. با فقه موجود نمی‌شود سرپرستی جامعه را انجام داد. با فقه فردی تنها می‌توان به مسائل مستحذنه پاسخ گفت. در این شرایط شما دچار یک انفعالی می‌شود که در حال حاضر در جامعه رخ داده است. فقه ما باید به تکامل برسد باید بالنده شود. به تعبیر رهبری فقه ما باید به یک فقه تمدنی و حکومتی مبدل شود. فقهی که بتواند به تعبیر شهید صدر نظامات را استنباط کند. فقه نظامات از نظر استنباط و اجتهاد تفاوت زیادی با فقه گزاره‌ای دارد که تکالیف فردی را به صورت گزاره‌ای از دین استنباط می‌کند. برای مثال شما گاهی گزاره‌های اخلاقی را از دین استنباط می‌کنید